

نسبیم زندگی



چرا قبح راستگویی در جامعه ما ریخته است

صداقت را به زلف قانون گره بزنید!

حسین سروقامت*

در جهان امروز سبک زندگی (Lifestyle) بسیار مهم شمرده می‌شود؛ مجموعه‌ای از منش‌های ذاتی ما و همچنین روش‌هایی که برای ادامه حیات برگزیده‌ایم. بحث سبک زندگی در بسیاری از سخنان رهبر فرزانه و از جمله بیانیه گام دوم انقلاب مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است. ایشان در مهر ۱۳۹۱ در جمع پرشور جوانان خراسان

■ دروغی که‌از خانواده آغاز می‌شود

هر کس که با جامعه ایرانی قدری آشنا باشد، به‌وضوح درمی‌یابد که در این جامعه راستگویی امری دائمی و همیشگی نیست.

اگر از علت آن پرسیده شود، چنان پاسخ‌های متوعی وجود دارد که ممکن است پرسشگر را کاملاً سردرگم و آشفته خاطر سازد. من از بدبختی‌ترین آنها آغاز می‌کنم. راستگویی باید از کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده آغاز شود و به مرور توسط محیط‌های بزرگ‌تر چون مهدکودک و مدرسه، گروه‌های همسال و اجتماع مورد تقویت قرار گیرد.

ما در هر دو بخش، مشکل اساسی داریم. اگر نهناده‌نشدن را حاصل ارزش‌گذاری و تکرار هدفمند یک پدیده تلقی کنیم، راستگویی در خانواده‌ها ما نهادینه نمی‌شود. افراد در بسیاری از خانواده‌ها به یکدیگر دروغ می‌گویند و چنین کاری را مطلقاً قبیح و ناپسند نمی‌شمرند. آنان حتی از دروغگویی در مقابل چشمان فرزندان خردسال خود نیز پرهیز نمی‌کنند و نمی‌دانند با این کار چه می‌شود. خطر ناکی را برای کودکان خود رقم می‌زنند.

از این گذشته، گروه‌های اجتماعی بزرگ‌تر نیز به خوبی به وظیفه خود عمل نمی‌کنند. همان مجموعه‌هایی که راستی و درستی آنها و اصولاً اهمیتی که به امر صداقت می‌دهند، مقوم این مفهوم والا به شمار می‌آید.

یعنی بر فرضی که خانواده بر صداقت و راستگویی پافشاری کند، این مفهوم باید توسط دیگران تأیید نشود تا خردسالان و نونهالان دچار تعارض و دوگانگی تربیتی نشوند؛ در یک جمله صداقت و راستگویی باید در دوران خردسالی جا بیفتد که خیلی از اوقات این اتفاق صورت نمی‌گیرد!

■ وقتی راستگوستا تقبیح می‌شوند

نکته دیگر ضمانت اجرای راستگویی در جامعه است، امری که با جدی گرفتن صداقت و بازخورد مثبت نسبت به آن رخ می‌نماید.

هر گاه حرف از جدی گرفتن مفهومی خاص به میان می‌آید، من یاد مثالی می‌افتم که نه‌نظرم کاملاً گویا و رساست. اجازه دهید بررسی‌اش را با شما در میان بگذارم،

نگاه

اگر کسی ناآشنا با فرهنگ و مقدسات مسلمانان، با کفش وارد مسجدی شود، مردم با او چه می‌کنند؟ اجازه می‌دهند قدم از قدم بردارد؟ ایستاد...! آنچنان با او برخورد می‌کنند که بی‌درنگ متوجه شود چه خطب و خطایی کرده و از چه خط قرمزی عبور کرده است. به تعبیر دیگر می‌فهمد که این امر در میان چنین مردمی، امری کاملاً جدی است. اکنون شما بگویید اگر همین مورد کوچک را تراز قرار داده و دست به مقایسه‌ای مختصر بزنیم، آیا راستگویی میان مردم ما امری کاملاً جدی است؟! اما ضمانت اجرایی دیگر راستگویی در اجتماع بازخورد مثبتی است که از سوی آحاد مختلف جامعه نسبت به انجام چنین هنجاری به ما باز می‌گردد.

برای سنجش این بازخورد کافی است قدری به «کف جامعه» رفته و با مردم کوچه و بازار صحبت کنیم. کف جامعه محیط نهادهای انقلابی یا حکومتی و ارزشی نیست. در این قبیل فضاها ملاحظاتی وجود دارد که افراد خودساتسوری می‌کنند و سوادبای وجود خویش را آنچنان که هست، بروز نمی‌دهند.

کف جامعه یعنی بازار، مترو، اتوبوس، تاکسی، کلاس درس و غیره؛ یعنی جمع‌های خودمانی میان اقوام و دوستان و آشنایان.

اگر با این فضاها انسی داشته باشید، به‌خوبی درمی‌یابید

که در اغلب موارد راستگوها کسانی تلقی می‌شوند که نمی‌توانند گلیم خود را از آب بکشند و از عهده کار خویش برنی‌آیند. کلاه سرشان می‌رود و دائماً کارشان با «اما» و «و!» گره می‌خورد.

من خوش ندارم از این تعبیر استفاده کنم، اما با کمال تأسفد در کف جامعه‌گاهی راستگویی تقبیح نیز می‌شود.

■ روایتی از راستگویی و دروغگویی

اجازه دهید نکته‌ای را برای شما باز گو کنم. من دوستی ایرانی – امریکایی دارم که از جوانی در خارج از کشور زیسته و بزرگ شده است. وی از قضا چندی پیش برای انجام برخی کارهای تجاری و بازرگانی به ایران آمد و مدتی را در کشور به سر برد و باز به وطن دوم خویش بازگشت.

یادم هست در روزهای پایانی حضور در ایران روزی به من گفت فلائی، می‌دانی در ایسن مدت به رغم علاقه‌ای که به سرزمین آبا و اجدادیم دارم، از چه چیزی بیشتر رنج می‌بردم؟ از اینکه مردم صاف و سادگی مرا ناشی از حماقتم دانسته و روزگاری مرا ابله‌ام تلقی می‌کردند! همان مردمی که به گونه‌ای آشکار و نهان دروغگویی را زیرکی و کیماست تلقی می‌کنند!

او باهراز تأسفد از وجود چنین شرایطی به من می‌گفت در ایران تعداد آدم‌هایی که معتقد باشند در هر شرایطی باید دست از راستی و دروستی برنداریم، زیاد نیست. تازه در بین این جماعت نیز قبح کذب و دروغ ریخته است. حتی بالاتر؛ در برخی شرایط دروغگویی امری لازم و ضروری شمرده می‌شود.

به قول برویچه‌های قضای مجازی، همچون پرندگانی که در قفس به دنیا آمده و پرواز را نوعی بیماری به حساب می‌آورند!

ادعای این دوست در اینکه گاه در جامعه ما دروغگویی رنگی شمرده می‌شود، کاملاً درست است.

روزی سر کلاس دانشگاه همین بحث مطرح شد. یکی از دانشجویان رو به من کرد و گفت: استاد تنها به یک پرسش پاسخ دهید. من برای انجام کاری به اداره‌ای مراجعه می‌کنم، دو وضعیت متفاوت پیش روی من است، وضعیت اول اینکه همه چیز را درست و مرتب پیش برده، لحظه‌ای از جاده صداقت و راستی جدا نشوم. در این صورت باید شش ماه بروم و بیایم. فکر من در این شش ماه درگیر است، وقتم تلف می‌شود و کلی باید هزینه بپردازم، اما در وضعیت دوم یکی دو تا دروغ می‌گویم و کمی فریبکاری می‌کنم. نه عوض کار شش ماهه را در یک روز به انجام می‌رسانم. نه وقت اتلاف شده‌ای دارم نه هزینه بیشتری می‌پردازم و نه فکرم بی‌جهت درگیر یک مسئله بی‌اهمیت می‌شود!

شما جای من باشید، کدام وضعیت را انتخاب می‌کنید؟ صدای کف و سوت دانشجویان فضای کلاس را پر کرد و گوشه‌ها تیز شد که من چه پاسخی به این دانشجوی جوان می‌دهم.

من رو به دانشجوی کرده، گفتم: اگر در این جامعه تنها تو

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱

سبک رفتار



رسیدن به مقصد با صداقت

چوپان راستگو!

■ حجت‌الاسلام علیرضا فرهنگ*

در روابط زناشویی و تعامل زن و شوهر با یکدیگر یا با اطرافیان بعضی اوقات مرد یا زن فکر می‌کنند اگر مسائل زندگی به بیرون درز پیدا کند، باعث می‌شود خلیی در زندگی پیش بیاید یا افرادی از نوع تعامل زن یا مرد با هم آگاه شوند. از این جهت به جای درست کردن رفتار و زندگی خود به احتیاط و مراعات گفتار و رفتار یکدیگر می‌پردازند. به تعبیری مرد یا زن یا هر دو به سختی بر یکدیگر نظارت می‌کنند تا رفتار یا گفتاری برخلاف میل هم یا دیگری که با آنان معاشرت دارند، از آنان صادر نشود. به خاطر این نظارت سختگیرانه، زن و مرد مجبورند در رفتار و گفتار خود در منظر دیگران برخلاف واقعیت عمل کنند. به‌طور مثال مرد نسبت به مادر و پدر یا یکی از وابستگان خود یا پدر و مادر همسرش، ملاحظاتی دارد یا هر دوی شان دقت‌هایی می‌کنند و برای همین مجبورند چهره خود را برخلاف واقعیت چیز دیگری نشان دهند. این بی‌صداقتی در کنار خود ترس و نگرانی ایجاد می‌کند که خدای ناکرده زن واقعیت‌ها را برملا کند یا مرد بر علیه زن واقعیت‌ها را آشکار، اما اگر زن و مرد در مقابل دیگران با صداقت برخورد کنند، نیازی نیست محافظه‌کاری کرده و برای خود و همسر خود نگرانی و ترس ایجاد کنند. چون رفتار همراه با صداقت این مشکل را حل می‌کند.

به اعتقاد امام اول شیعیان راه نجات انسان از خوف و ترس بر خورد صادقانه است. پس در زندگی صداقت داشته باشید، چراکه شما را از اینجمله‌ها نجات می‌دهد و عاقبت صداقت نجات است. بی‌شک هر چند از تبعات صداقت بترسی، اما نجات بخش انسان است.

یکی از دغدغه‌های زوجین عدم وفاداری از طرفین در زندگی است و اینکه چه کنیم همسری وفادار داشته باشیم. کسانی که در

زندگی با صداقت برخورد می‌کنند، باوقافتر هستند؛ چراکه صداقت و درستی به انسان حس احساس مسئولیت داده و در وجود انسان روحیه پایبندی به قول و قرارهای خود را فراهم می‌کند. کسی که به قول و قرارهای خود پایبند باشد، در واقع روحیه وفاداری در زندگی را در خود ایجاد می‌کند.

بعضی در زندگی خود دنبال آرمان‌ها یا خواسته‌های بلندی هستند، اما مسیر و روش

رسیدن به آن را یس نمی‌دانند یا در راستای رسیدن به خواسته‌های خود برای پیدا کردن راه‌های واقعی آن تلاش نمی‌کنند، بلکه آنچه به ذهن‌شان می‌رسد را انجام می‌دهند یا بررسی محیط پیرامونی و عوامل دیگر در صدد رسیدن به آن هستند و در رسیدن به خواسته‌های خود

در این مسیر چه بسا دست به دامن دروغ یا فریب‌بازی می‌شوند، اما غافلند که انسان با دروغ و راه‌های غیرعقلانه نه مقصد نمی‌رسد، بلکه روز به روز از مسیر اصلی زندگی نیز خارج می‌شود.

آنچه انسان را به هستی خواسته‌های خود می‌رساند، صداقت، درستی و رفتار و گفتار صادقانه است. زن و شوهری که بر این مبنا زندگی خود را پایه‌ریزی کرده‌اند، بر این باورند که بهترین راه برای رسیدن به مقصد صداقت است. کسانی که در ارتباطات خود با دیگران صادق و بدون هیچ دو رویی برخورد می‌کنند، این کاشف از روحیات و روحیات و روحیات و واقع در دل افراد نفوذ کرده و محبت دیگران را به سوی خود جلب می‌کنند. این افراد چون از خود صداقت نشان داده‌اند، این کارشان باعث اطمینان دیگران می‌شود و اعتماد که بزرگ‌ترین سرمایه برای انسان است را برای دیگران نسبت به خود فراهم می‌کنند.

زنی که با شوهر خود صادق باشد، محبت و اعتماد خود را در دل همسر بیشتری می‌کند. همچنین مردی که در مقابل همسر خود صادق باشد، بذ اعتماد و محبت را برای خود

بزرگ‌ترین سرمایه برای انسان است را برای دیگران نسبت به خود فراهم می‌کند. اما چه کنیم همسری صادق داشته باشیم؟! اولین کار این است که خودمان را زیر ذره‌بین قرار دهیم. یکی از راه‌های مهم برای رسیدن به صداقت در زندگی، خودشناسی و بررسی روحیات و خلقیات است. اگر ما خود را زیر ذره‌بین نقد خودمان قرار بدهیم، یقیناً پیی به عیوب خود

می‌شویم و اعتماد که بزرگ‌ترین سرمایه برای انسان است را برای دیگران نسبت به خود فراهم می‌کنند

کسانی که در ارتباطات خود با دیگران صادق و بدون هیچ دو رویی برخورد می‌کنند، در واقع در دل افراد نفوذ کرده و محبت دیگران را به سوی خود جلب می‌کنند. این افراد چون از خود صداقت نشان داده‌اند، این کارشان باعث اطمینان دیگران می‌شود و اعتماد که بزرگ‌ترین سرمایه برای انسان است را برای دیگران نسبت به خود فراهم می‌کنند

در بسیاری از خانواده‌ها به یکدیگر دروغ می‌گویند و چنین کاری را مطلقاً قبیح و ناپسند نمی‌شمرند. آنان حتی از دروغگویی در مقابل چشمان فرزندان خردسال خویش نیز پرهیز نمی‌کنند و نمی‌دانند با این کار چه آینده خطرناکی را برای کودکان خود رقم می‌زنند. از این گذشته، گروه‌های اجتماعی بزرگ‌تر نیز به خوبی به وظیفه خود عمل نمی‌کنند. همان مجموعه‌ها بی که راستی و درستی آنها و اصولاً اهمیتی که به‌امر صداقت

می‌دهند، مقوم این مفهوم والا به شمار می‌آید

یادم هست در روزهای پایانی حضور در ایران روزی به من گفت فلائی، می‌دانی در ایسن مدت به رغم علاقه‌ای که به سرزمین آبا و اجدادیم دارم، از چه چیزی بیشتر رنج می‌بردم؟ از اینکه مردم صاف و سادگی مرا ناشی از حماقتم دانسته و روزگاری مرا ابله‌ام تلقی می‌کردند! همان مردمی که به گونه‌ای آشکار و اعتماد

زیرکی و کیماست تلقی می‌کنند! او باهراز تأسفد از وجود چنین شرایطی به من می‌گفت در ایران تعداد آدم‌هایی که معتقد باشند در هر شرایطی باید دست از راستی و دروستی برنداریم، زیاد نیست. تازه در بین این جماعت نیز قبح کذب و دروغ ریخته است. حتی بالاتر؛ در برخی شرایط دروغگویی امری لازم و ضروری شمرده می‌شود.

به قول برویچه‌های قضای مجازی، همچون پرندگانی که در قفس به دنیا آمده و پرواز را نوعی بیماری به حساب می‌آورند!

ادعای این دوست در اینکه گاه در جامعه ما دروغگویی رنگی شمرده می‌شود، کاملاً درست است.

روزی سر کلاس دانشگاه همین بحث مطرح شد. یکی از دانشجویان رو به من کرد و گفت: استاد تنها به یک پرسش پاسخ دهید. من برای انجام کاری به اداره‌ای مراجعه می‌کنم، دو وضعیت متفاوت پیش روی من است، وضعیت اول اینکه همه چیز را درست و مرتب پیش برده، لحظه‌ای از جاده صداقت و راستی جدا نشوم. در این صورت باید شش ماه بروم و بیایم. فکر من در این شش ماه درگیر است، وقتم تلف می‌شود و کلی باید هزینه بپردازم، اما در وضعیت دوم یکی دو تا دروغ می‌گویم و کمی فریبکاری می‌کنم. نه عوض کار شش ماهه را در یک روز به انجام می‌رسانم. نه وقت اتلاف شده‌ای دارم نه هزینه بیشتری می‌پردازم و نه فکرم بی‌جهت درگیر یک مسئله بی‌اهمیت می‌شود!

شما جای من باشید، کدام وضعیت را انتخاب می‌کنید؟ صدای کف و سوت دانشجویان فضای کلاس را پر کرد و گوشه‌ها تیز شد که من چه پاسخی به این دانشجوی جوان می‌دهم.

من رو به دانشجوی کرده، گفتم: اگر در این جامعه تنها تو

زندگی شمرده می‌شود، کاملاً درست است.

روزی سر کلاس دانشگاه همین بحث مطرح شد. یکی از دانشجویان رو به من کرد و گفت: استاد تنها به یک پرسش پاسخ دهید. من برای انجام کاری به اداره‌ای مراجعه می‌کنم، دو وضعیت متفاوت پیش روی من است، وضعیت اول اینکه همه چیز را درست و مرتب پیش برده، لحظه‌ای از جاده صداقت و راستی جدا نشوم. در این صورت باید شش ماه بروم و بیایم. فکر من در این شش ماه درگیر است، وقتم تلف می‌شود و کلی باید هزینه بپردازم، اما در وضعیت دوم یکی دو تا دروغ می‌گویم و کمی فریبکاری می‌کنم. نه عوض کار شش ماهه را در یک روز به انجام می‌رسانم. نه وقت اتلاف شده‌ای دارم نه هزینه بیشتری می‌پردازم و نه فکرم بی‌جهت درگیر یک مسئله بی‌اهمیت می‌شود!

شما جای من باشید، کدام وضعیت را انتخاب می‌کنید؟ صدای کف و سوت دانشجویان فضای کلاس را پر کرد و گوشه‌ها تیز شد که من چه پاسخی به این دانشجوی جوان می‌دهم.

من رو به دانشجوی کرده، گفتم: اگر در این جامعه تنها تو

زندگی شمرده می‌شود، کاملاً درست است.

روزی سر کلاس دانشگاه همین بحث مطرح شد. یکی از دانشجویان رو به من کرد و گفت: استاد تنها به یک پرسش پاسخ دهید. من برای انجام کاری به اداره‌ای مراجعه می‌کنم، دو وضعیت متفاوت پیش روی من است، وضعیت اول اینکه همه چیز را درست و مرتب پیش برده، لحظه‌ای از جاده صداقت و راستی جدا نشوم. در این صورت باید شش ماه بروم و بیایم. فکر من در این شش ماه درگیر است، وقتم تلف می‌شود و کلی باید هزینه بپردازم، اما در وضعیت دوم یکی دو تا دروغ می‌گویم و کمی فریبکاری می‌کنم. نه عوض کار شش ماهه را در یک روز به انجام می‌رسانم. نه وقت اتلاف شده‌ای دارم نه هزینه بیشتری می‌پردازم و نه فکرم بی‌جهت درگیر یک مسئله بی‌اهمیت می‌شود!

شما جای من باشید، کدام وضعیت را انتخاب می‌کنید؟ صدای کف و سوت دانشجویان فضای کلاس را پر کرد و گوشه‌ها تیز شد که من چه پاسخی به این دانشجوی جوان می‌دهم.

من رو به دانشجوی کرده، گفتم: اگر در این جامعه تنها تو



زندگی مشترک یک ار تباط ساده و بی‌اهمیت نیست که هر وقت خسته شدیم شروغ کنیم به دروغ گفتن زدن زیر همه چیز. زندگی مشترک نیاز به احترام دارد. زن و شوهر نسبت به هم نزدیک ترین فرد هستند و این نزدیکی فرد هستند و ایسن نزدیکی نباید باعث دروغگویی یا فراموشی حد و مرز آنها شود

جان کلام اینکه دروغ، دروغ می‌آورد و همه جا دروغ است. دروغگویی تبعات روحی - روانی و آسیب‌های فراوانی برای آدمی به دنبال دارد.

اگر تلاش کنیم از شر این صفت ناپسند اخلاقی رهایی یابیم، بی‌تردید به راحتی می‌توانیم صفات و اخلاق زشت دیگرمان را نیز به فراموشی سپاریم. پس بهتر است کمری برای وجود گران قیمت خود ارزش قائل باشیم و صدای درون را بلندتر کنیم. صدای درون همان صدای قلب ماست که می‌گوید صداقت، سکوت و صبر معجزه خدانورد در وجود انسان‌هاست. پس دروغ را کنار بگذاریم.